

مفاهیم و پیشینه حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه داخلی افغانستان

صفحات ۳۲-۷

محمد یاسین احمدی^۱

محمد عالم احمدزاده^۲

چکیده

زندگی اجتماعی انسان‌ها همراه با منازعه و مخاصمه آغاز گردیده و در طول تاریخ گرفتار جنگ‌ها و نزاع‌های تلخ و ویرانگر بوده است. می‌بینیم در هر عصری مخاصمه روی داده است که متأسفانه دردناک بوده و نقض شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به دنبال داشته است خصوصاً در منازعات و مخاصمات مسلحانه در قرن‌های اخیر که جنگ به صورت مرگ‌بارترین و رقت‌بارترین وجه ممکن اتفاق افتاده و در حال گسترش می‌باشد به ویژه در مخاصمات مسلحانه داخلی کشورهای مختلف از جمله افغانستان وخامت‌بارترین نوع جنگ‌های خونین اتفاق افتاده است. از نظر اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه طرفین منازعه اعم از بین‌المللی و داخلی موظف هستند قواعد حقوق بشردوستانه را رعایت کنند و از آن تخطی ننمایند. از جمله قواعد مهم حقوق بشردوستانه حمایت و حفاظت از محیط زیست می‌باشد. متأسفانه به کارگیری جنگ‌افزارهای غیرمتعارف در جنگ‌های اخیر باعث به وجود آمدن خسارات شدیدتر و وسیع‌تری بر محیط زیست شده است که ادامه این روند تهدید رواج آلودگی گسترده در محیط زیست خواهد بود. کشور افغانستان نیز با تجربه بیش از سه دهه جنگ خانمان‌سوز که طبعاً آثار بسیار مخربی بر محیط زیست و در نتیجه توسعه کشور داشته است، باید هرچه بیشتر حقوق محیط زیست و حقوق بشردوستانه حمایت از محیط زیست را مدنظر قرار دهد. از این رو در مقاله حاضر سعی شده است با بررسی تخریب محیط زیست افغانستان در خلال مخاصمات مسلحانه داخلی از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جهت جلوگیری و کاهش هرچه بیشتر تخریب محیط زیست بپردازیم.

واژگان کلیدی

محیط زیست، حمایت از محیط زیست، مخاصمات مسلحانه داخلی، افغانستان، حقوق بین‌الملل بشردوستانه

۱. دانش آموخته دکتری جریان‌های کلامی معاصر جهان اسلام از جامعة المصطفی - قم (نویسنده مسؤول)

M.yahmadi1398@gmail.com.

Mahmadzadeh84@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فقه تربیتی



مقدمه

محیط زیست سالم به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر به رسمیت شناخته شده و حفاظت از آن التزام حقوقی دارد. وضعیت محیط زیست از موضوعاتی است که چگونگی آن بر زندگی و سلامت جامعه اثر جدی و واضحی بر جای می‌گذارد. به همین جهت همه کشورهای جهان اعم از پیشرفته، در حال رشد و عقب مانده به گونه ای نسبت به محیط زیست حساسیت داشته و در بسیاری از موارد با چالش‌های ناشی از تخریب محیط زیست رو به رو می‌باشند. جنگ بی‌تردید شگفت‌انگیزترین پدیده اجتماعی می‌باشد که آفریننده تاریخ است. در طول تاریخ، جنگ به عنوان یکی از پدیده‌های هستی برانداز محیط زیست عمل کرده و زیبایی‌های آن را به یغما برده است. معمولاً در مخاصمات مسلحانه علاوه بر تلفات انسانی، منابع طبیعی و محیط زیست نیز در معرض آسیب و خطر جدی قرار می‌گیرد که امروزه با توجه به تکنولوژی پیشرفته در جنگ افزارهای نظامی خسارات شدیدی به آنها وارد می‌شود. جنگ تأثیرات پنهان و ناخواسته زیادی را به دنبال دارد و علاوه بر اثرات مستقیمی که بر محیط زیست می‌گذارد اثرات غیرمستقیم زیادی نیز دارد که هرگز در زمان جنگ خود را نشان نمی‌دهند. تخریب زیستگاه‌ها، از بین رفتن تنوع زیستی، کاهش کیفیت هوا، آلوده شدن خاک و آب از آثار مخرب و ویرانگر جنگ‌ها می‌باشد.

جنگ در افغانستان که با کودتای حزب خلق در سال ۱۳۵۷ شمسی و سرنگونی رژیم محمد داود آغاز شد، با اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی سابق شدت یافت و با پیروزی مجاهدان و آغاز جنگ‌های داخلی و ظهور طالبان و مداخله نظامی آمریکا سال‌ها ادامه پیدا کرد. همه این سال‌ها، آثار زیان باری بر محیط زیست بر جای نهاد. بر اثر جنگ‌های افغانستان زیرساخت‌های اقتصادی و زراعتی به کلی از بین رفت، گنجینه‌های ملی، وحوش و طیور و باغ‌ها و جنگل‌ها نابود شد و محیط زیست چنان آسیب دید که علاج آن به ده‌ها سال تلاش و فعالیت نیاز دارد. جنگ‌های نافرجام از یک سو، ناآگاهی و عدم التزام طرف‌های درگیر به قوانین بین‌المللی بشردوستانه از سوی دیگر، محیط زیست افغانستان را متحمل خسارت‌های بی‌شمار ساخته و در معرض نابودی قرار داده است. افغانستان در طول بیش از سه دهه شاهد جنگ‌های فراوانی به اسم تأمین امنیت، مبارزه با تروریسم، عدالت و صلح بوده است؛ اما در همه این جنگ‌ها، محیط زیست و منابع طبیعی از نخستین قربانیان ساکت و خاموش بودند. آلودگی‌های محیط زیستی در افغانستان امروزه به یک فاجعه بزرگ انسانی و زیست محیطی تبدیل شده است که حیات انسانی و سایر موجودات را در این محدوده جغرافیایی با خطرات جدی و امراض گوناگونی مواجه ساخته است و رهایی از این خطر و کاهش آلودگی توجه مسئولان را می‌طلبد. جنگ یا مخاصمات مسلحانه اعم از داخلی و بین‌المللی به هر عنوان در هر کجای دنیا که روی می‌دهد، پیامدهای گوناگونی در پی دارد که عمده

ترین و تأسف بارترین آنها، تخریب محیط زیست و طبیعت می‌باشد. در همین خصوص، حقوق مخاصمات مسلحانه بین المللی مبتنی بر حقوق بشر و مقتضیات وجدان عمومی جامعه جهانی و با هدف تسکین آلام جنگ و تخفیف مصائب آن قواعدی را تدوین نموده است که با به کارگیری آنها می‌توان به حالت سازش بین الزامات نظامی و ملاحظات بشردوستانه رسید و از ورود خسارات جبران ناپذیر به محیط زیست جلوگیری کرد. حقوق بین الملل بشردوستانه، مقررات ناظر بر رفتار نیروهای متخاصم در زمان جنگ است که حق طرفین درگیر را در به کارگیری شیوه‌ها و ابزارهای جنگی محدود کرده و از افراد انسانی، اماکن غیرنظامی و محیط زیست در زمان جنگ حمایت می‌کند. حقوق بین الملل بشردوستانه، مخاصمات را به «مخاصمات مسلحانه بین المللی» و «مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی (داخلی)» تقسیم کرده است. منظور از مخاصمات مسلحانه بین المللی آن دسته از مخاصماتی است که میان دو یا چند دولت باشد. مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی آن دسته از مخاصماتی را در برمی‌گیرد که در داخل یک دولت روی می‌دهد بدون اینکه دولت دیگر در عملیات نظامی شرکت نماید. حقوق قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه بین المللی؛ قواعد عرفی، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل اول الحاقی است و حقوق قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی؛ قواعد عرفی، ماده ۳ مشترک و پروتکل دوم الحاقی است. با توجه به تمامی مطالب آنچه در این نوشته مورد بررسی قرار می‌گیرد، تخریب محیط زیست افغانستان در خلال مخاصمات مسلحانه داخلی از منظر حقوق بین الملل بشردوستانه است.

ضرورت انجام تحقیق

حفظ محیط زیست و مسائل زیست محیطی ارتباط مستقیمی با حیات و زندگی جمعی انسان‌ها دارد، زیرا هر نوع عارضه و اثر منفی بر محیط زیست، آثار زیان باری بر حیات انسانی دارد و در این میان اثر پدیده جنگ و مخاصمات مسلحانه بر محیط زیست از هر عامل دیگری زیان بارتر و نابودکننده‌تر است. آثار زیان‌بار جنگ‌ها، عوارض سوء و خطرناک تخریب محیط زیستی را به طور کوتاه مدت و بلند مدت برجای می‌گذارد. به خصوص به کارگیری جنگ افزارهای کشتارجمعی و پیشرفته که قدرت تخریبی گسترده دارد و با به کارگیری سلاح‌هایی که دارای مواد آلاینده و خطرناک هستند، نظیر سلاح‌ها و گازهای شیمیایی که خطر جدی برای همه نسل‌ها و طبیعت دارد. مسئولان محیط زیست افغانستان می‌گویند که در جریان سال‌های اخیر و حدود سه دهه جنگ خانمان‌سوز، تخریب محیط زیست در افغانستان بعد از تلفات انسانی ناشی از جنگ، در درجه دوم قرار داشته است. وضعیت بغرنج تخریب محیط زیست و وضعیت نابسامان آن در خلال جنگ‌های افغانستان و مقررات حقوق بین الملل بشردوستانه در خصوص حفاظت از محیط زیست در طول جنگ‌ها، انجام تحقیق پیش رو را به یک ضرورت مبدل ساخته است.



گفتار اول: مفاهیم بنیادین

در گفتار اول، محیط زیست، حقوق بین‌الملل محیط زیست و اصل حفاظت از محیط زیست تبیین می‌شود.

الف: محیط زیست

از لحاظ حقوقی در اسناد قانونی مختلف این واژه تعریف شده است که صرفاً به برخی از آنها اشاره می‌شود. از جمله مصوبه ۲۷ ژوئن ۱۹۶۷ شورای اروپا مقرر می‌دارد: «محیط زیست شامل آب و هوا، خاک، عوامل درونی و بیرونی مربوط به حیات هر موجود زنده است.» (به نقل از: لطفی، اخگری بناب، و فقهی، ۱۳۸۹: ۴۱). دیوان بین‌المللی دادگستری در بخشی از نظریه مشورتی خود در خصوص مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای آورده است: «محیط زیست مفهومی انتزاعی نیست بلکه فضائی است که در آن موجودات انسانی زندگی می‌کنند و کیفیت زندگی و سلامتی‌شان از جمله برای نسل‌های آینده به آن فضا وابسته است.» (The Advisory Opinion of the International Court of Justice on the Legality of Nuclear weapons 8 July 1996).

همچنین واژه‌نامه آمار محیط زیست که توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷ به چاپ رسیده، در تعریف محیط زیست می‌نویسد: «محیط زیست عبارت است از مجموعه تمامی شرایط خارجی تأثیرگذار بر زندگی، رشد و بقای یک موجود زنده» (واژه نامه آمار محیط زیست انتشارات سازمان ملل متحد، ۱۹۹۷، ۱۳۸۴: ۵۱).

تعریف دیگری که با جامعیت بیشتر درباره محیط زیست در کنوانسیون مسئولیت مدنی خسارات ناشی از اعمال خطرناک در محیط زیست مورد استفاده قرار گرفته است، محیط زیست را اینگونه تعریف کرده است: «منابع طبیعی جاندار و غیرجاندار مانند: هوا، آب، خاک، جانوران، گیاهان و واکنش‌های بین عوامل مشابه و دارایی‌هایی که بخشی از میراث فرهنگی هستند و به عنوان ویژگی‌های خاص از محیط زیست به شمار می‌آیند.» (پوره‌اشمی، ارغند، ۱۳۹۲: ۲۱) علاوه بر این براساس بند ۱۳ ماده ۲ کنوانسیون مذکور، محیط زیست شامل بخش‌های زیر می‌شود:

۱. منابع طبیعی اعم از تجدیدپذیر و غیرقابل تجدید مانند: هوا، آب، خاک و کلیه جانوران و گیاهان و تأثیر متقابل این عوامل بر یکدیگر؛
۲. اموال و دارائی‌هایی که جزء میراث فرهنگی می‌باشد؛
۳. مناظر و چشم‌اندازهای ویژه؛ از این رو، محیط زیست ساخت دست بشر شامل: بناها، آثار تاریخی، ساختمان‌های گوناگون و یا مناظر و چشم‌اندازهای ویژه به عنوان بخشی از محیط زیست، باید در برابر خرابی حراست شوند.» (کیس، الکساندر، پیتراچ و ینفراید لانگ، ۱۹۸۵: ۶) در حقوق داخلی کشورها غالباً از محیط زیست در رابطه با برخی موضوعات بحث شده و تعریف جامعی از آن ارائه نگردیده است. مثلاً در حقوق ایران به موجب قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست ۱۳۵۳ محیط زیست در دو مفهوم استفاده شده یکی از جهت رابطه‌ای که با علوم طبیعی و طبیعت پیدا می‌نماید که در این مفهوم محیط زیست با جوامع انسانی و بینش اکولوژیکی مشاهده می‌شود و یکی در مفهوم علوم معماری و شهرسازی. تنها کشوری که در قانون

آن به تعریفی جامع از محیط زیست برخورد می‌نماییم کشور یونان است. به موجب قانون ۳۶۰/۱۹۷۶ این کشور «محیط زیست شامل محیط طبیعی و محیط فرهنگی می‌باشد.» به موجب بند ۵ ماد ۱ این قانون، «محیط طبیعی؛ قلمرو سرزمینی، دریایی و هوایی است که بشر را دربرگرفته و شامل کف دریا و زیر کف دریا و زمین و منابع طبیعی می‌گردد.» به موجب بند ۶ ماده ۱: «محیط فرهنگی شامل عناصر فرهنگی و آثار با ریشه بشری می‌باشد که در اثر دخالت و روابط بشر با محیط طبیعی شکل یافته و شامل مراکز تاریخی و ثروت‌های هنری و فرهنگی کلی کشور می‌گردد.» (تقی زاده انصاری، ۱۳۷۶: ۱۶) طبق ماده ۱۱۰-L- انون محیط زیست فرانسه نیز، محیط زیست شامل «فضاها، منابع و محیط‌های طبیعی، مکان‌ها و مناظر، کیفیت هوا، انواع حیوانات و گیاهان، تنوع و تعادل اکولوژیکی که آنها در آن مشارکت دارند» می‌اشد. (تقی زاده انصاری، ۱۳۹۵: ۷۵).

اما آیا کشور افغانستان تعریفی از محیط زیست در قوانین خود ارائه داده است یا خیر؟ با جست‌وجو در قوانین افغانستان مشاهده می‌کنیم در بند ۱۰ ماده ۴ قانون محیط زیست افغانستان مصوب ۵ بهمن ۱۳۸۵، «محیط زیست» عبارت است از: «منابع طبیعی، تعاملات بین اجزای منابع طبیعی یا بین اجزای مذکور و انسان‌ها و حیوانات، خواص فیزیکی، فرهنگی، تزئینی یا شرایطی که صحت و سلامت انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون محیط زیست افغانستان، تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۰۵، شماره مسلسل ۹۱۲).

ب: حقوق بین الملل محیط زیست

حقوق بین‌الملل محیط زیست یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی است. برخی حقوق بین‌الملل محیط زیست را این‌گونه تعریف می‌کنند: «مجموعه‌ای از قواعد حقوق بین‌المللی است که موضوع آن، پیشگیری از آلودگی محیط زیست و هدف آن حفاظت از محیط زیست می‌اشد.» (اعتدال، محمد، ۱۳۷۴: ۱۲) همچنین می‌توان گفت که یکی از جدیدترین و گسترده‌ترین شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی است که تنظیم‌کننده روابط تابعان حقوق بین‌الملل در زمینه حفاظت از محیط زیست می‌اشد. به عبارت دیگر «حقوق بین‌الملل محیط زیست، مجموعه قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط میان تابعان و بازیگران حقوق بین‌الملل اعم از دولتی و غیردولتی برای حفاظت از محیط زیست می‌اشد» (پوره‌اشمی، ارغند، ۱۳۹۲: ۲۳). در مورد اعلامیه‌های زیست محیطی هرچند آنها را حقوق نرم (soft law) می‌دانند به این معنا که در اصل دارای قدرت الزام‌آوری نمی‌باشند ولی اینها، اصولی هستند که کشورها به صورت اجمالی و کلی پذیرفته و آنها را برای اداره محیط زیست جامعه بین‌المللی ضروری دانسته‌اند (موسوی، ۱۳۸۵: ۳۲). معیارهای تنظیمی برای اقدامات حفاظتی، تأمین یا بهبود و اصلاح و ارتقاء کیفیت محیط زیست که در سطح جهانی به کار گرفته می‌شود را نیز می‌توان در نگاهی کلی حقوق بین‌الملل محیط زیست دانست. (حبیبی، ۱۳۸۱: ۱۵۳۹) امروزه تقریباً تمام کشورهای دنیا، قوانین و مقرراتی را درباره حفاظت از محیط زیست وضع نموده‌اند (امیر ارجمند، ۱۳۷۴: ۳۳۲). بی‌شک تعداد قابل توجهی از این تعداد تمرکز و تلاش خود را



بر حفاظت از محیط زیست مرتبط با مخاصمات مسلحانه گذاشته‌اند تا آسیب‌های وارده به محیط زیست در زمان درگیری‌ها را به کمترین حد ممکن برسانند، اما نبردهای اخیر نشان داده‌اند که متأسفانه با وجود سیل عظیمی از تمهیدات حمایتی و حفاظتی که در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل محیط زیست در این زمینه وجود دارد نه تنها شاهد کاهش آسیب‌های وارده به محیط زیست در زمان مخاصمات مسلحانه نبوده‌ایم، بلکه در برخی از موارد وسعت ویرانی‌ها به حدی است که جبران آنها غیرممکن یا نیازمند مدت زمان طولانی و هزینه‌های بسیار گزافی است که خارج از توان جامعه جهانی می‌باشد. (امیر ارجمند، ۱۳۷۴: ۳۳۳). شایان ذکر است که روند اصلی حقوق بین‌الملل محیط زیست از طریق هنجارها و موضوعات، وارد حقوق بشر بین‌المللی و بشردوستانه شده است. چراکه حمایت‌های بشردوستانه معمول طی دوره جنگ، با حقوق محیط زیست مرتبط‌اند. این حمایت‌ها نیز از زمانی اهمیت روزافزون یافته است که فناوری با نیروی مخرب و با برد بی‌سابقه عرضه شد. علاوه بر این، فعالیت‌های مخاطره‌آمیز در زمان صلح حتی از زمان درگیری‌های مسلحانه بیشتر شده است و ممکن است به طور جدی و بدون عملیات جنگی بر محیط زیست انسان اثر گذارد (حبیبی، ۱۳۸۱: ۷۵).

ج: حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه مجموعه‌ای از قواعد است که در پی محدود کردن آثار مخاصمه می‌باشد. این شاخه از حقوق بین‌الملل حقوق اشخاصی که در مخاصمه شرکت نداشته یا از صحنه نبرد خارج شده‌اند، تحت حمایت قرار می‌دهد و ابزار و روش‌های جنگ را محدود می‌کند. ضمن آن‌که حیات افرادی را که در صحنه نبرد نیز شرکت دارند مانند کارکنان واحدهای پزشکی، مذهبی و جمعیت غیرنظامی را مورد حمایت قرار می‌دهد. (The International Committee of the Red Cross, What is International Humanitarian Law?, ICRC 2004, P.1).

در تعریف دیگر آمده است: حقوق بشردوستانه به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی یا عرفی است که مشخصاً ناظر بر رفتار قوای متخاصم در جنگ‌های مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی است. این قواعد به دلایل انسان‌دوستانه حق طرفین مخاصمه را در انتخاب و استفاده از ابزارها و شیوه‌های جنگی محدود می‌کند و افراد انسانی و اموال و اشیایی را که در درگیری‌ها مورد آسیب قرار گرفته یا خواهند گرفت مورد حمایت قرار می‌دهد (کنعانی، و دیگران، ۱۳۸۵: ۳). مفهوم حقوق بین‌الملل بشردوستانه در کل جایگزین مفهوم حقوق جنگ (The Law of War) یا به طور جامع‌تر حقوق منازعه مسلحانه (The Law of Armed Conflict) شده است. البته همه قواعد جنگ، بشردوستانه نیستند. اغلب قواعد «حقوق در جنگ» (The Law of Armed Conflict) را می‌توان دارای ماهیت بشردوستانه دانست، برخلاف قواعد «حقوق جنگ» (The Law of War) حقوق جنگ در تنظیم حقوق حاکم بر متخاصمان، در شرایطی اقداماتی را مجاز می‌شمارد که نمی‌توان آنها را در طبیعتشان بشردوستانه دانست. هدف کلاسیک حقوق بشردوستانه عبارت است از کاستن از میزان

رنج افراد در جریان منازعه مسلحانه و محدود ساختن آثار سوء ناشی از جنگ. اما امروزه هدف از حقوق بشردوستانه تأمین احترام به شأن والا و کرامت انسان و تضمین حق حیات و حقوق اساسی بشر و به طور کلی تعمیم هنجارهای حقوق بشری به حقوق بین الملل ناظر بر منازعه مسلحانه و نیز تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی است و برای همه طرف‌های یک منازعه مسلحانه الزام‌آور است (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۴). از لحاظ تاریخی حوزه حقوق بشردوستانه به دو گرایش «حقوق لاهه» (Law of Hague) و «حقوق ژنو» (Law of Geneva) تقسیم‌بندی می‌شود. حقوق لاهه بیشتر ناظر به محدود نمودن ابزارها و روش‌های جنگ است که از لحاظ اسناد تاریخی و شکل‌گیری قواعد قدمت بیشتری دارد.

حقوق ژنو نیز آن دسته از قواعد عرفی و قراردادی ناظر بر حمایت از اشخاصی است که در مخاصمه شرکت ننموده‌اند یا سلاح بر زمین گذاشته‌اند. هرچند میان این دو دسته از حقوق روابط بسیاری وجود دارد و نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک نمود، لیکن هنوز به عنوان دو حوزه متمایز حقوق مخاصمات مسلحانه به شمار می‌روند (فهیمی، ۱۳۹۵: ۳۴). از سوی دیگر از گذشته رسم بر این بود که حقوق بشردوستانه صرفاً روی مخاصمه مسلحانه بین‌المللی (Armed Conflict: International). متمرکز باشد، اما تحولات به وجود آمده در قرن بیستم سبب شد که قواعد و مقررات بشردوستانه با تصویب ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و سپس پروتکل الحاقی دوم ۱۹۷۷ بر مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی (Armed Conflict: Non-International) نیز تسری یابد (جعفری، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۸).

د. مخاصمات مسلحانه

در این بند در قسمت اول ابتدا به طور مختصر به تعریف و بیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و در قسمت بعد به تعریف مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی می‌پردازیم.

الف. مخاصمات مسلحانه بین‌المللی (Armed conflict; International)

به استناد بند یک ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ منظور از مخاصمه مسلحانه بین‌المللی، جنگ میان دو یا چند دولت است. منظور از دولت نیز گروه‌های مستقل صاحب حاکمیت می‌باشد، مثل جنگ میان کشور ایران و کشور عراق یا جنگ ایالات متحده آمریکا با کشور عراق (شفیعی بافتی، هنجنی، ۱۳۹۲: ۴۹). براساس این ماده، شدت و مدت چنین مخاصماتی متفاوت است و عدم اعلام حالت جنگی یا عدم شناسایی آن از سوی طرفین مخاصمه، ملاک برای تشخیص مخاصمات مسلحانه بین‌المللی نیست (امامی، شوپای جویباری، ۱۳۹۵: ۲۳۰). بر این نوع درگیری‌ها، حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر به طور کامل حاکم است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۵۲). در مخاصمه بین‌المللی به محض بروز مخاصمه، حقوق بشردوستانه لازم‌الاجرا است و هیچ شرطی برای لازم‌الاجرا شدن این مقررات لحاظ نگردیده است و معاهدات بین‌المللی به نحو مطلوب زوایای مختلف مخاصمات بین‌المللی را پوشش داده‌اند. (امامی، شوپای جویباری، ۱۳۹۵: ۲۳۰).



مفهوم ناشی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه علاوه بر جنگ سنتی به معنی حقوقی آن، شامل هرگونه برخورد نیروهای مسلح بین دولت^۱ سایر موضوعات حقوق بین‌الملل، همچنین اشغال قلمرو خارجی توسط قوای مسلح حتی اگر بدون رویایی یا مقاومت انجام شده باشد، است. در قوانین اولیه‌ای که در خصوص حقوق جنگ تنظیم و تدوین شده بود فقط به «جنگ» (War) اشاره می‌شد، مثل کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، ولی کنوانسیون‌های جدیدتر حقوق بین‌الملل بشردوستانه (مثل چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، و کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه برای حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ) شامل موارد مربوط به جنگ‌های اعلام شده و نیز سایر درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی حتی اگر طرفین وجود وضعیت حقوقی جنگ (state of war) را قبول نکرده باشند، می‌شود (بلدسو، ۱۳۷۵: ۵۱۶).

ب. مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی (داخلی) (Non-International Armed Conflict)

مخاصمات یا درگیری مسلحانه غیربین‌المللی و جنگ یا شورش‌های داخلی، جنگی است که نیروهای متخاصم آن، افراد یک ملت یا نهاد سیاسی هستند و می‌کوشند کنترل آن ملت یا نهاد سیاسی را به دست آورند یا از آن استقلال یابند. این نوع مخاصمات با مخاصمات مسلحانه بین‌المللی در داشتن عنصر درگیری مسلحانه و کاربری زور با هدف سیاسی، مشترک و در ماهیت و شخصیت حقوقی طرف‌های درگیری متفاوت است. طرف‌ها یا یکی از آنها، گروه یا تشکیلاتی است که فاقد ویژگی‌های یک کشور می‌باشد (امامی، شوپای جویباری، ۱۳۹۵: ۲۳۱). درگیری مسلحانه داخلی در قلمرو دولت بین نیروهای مسلح دولت و نیروهای مسلح مخالف یا گروه‌های سازمان‌یافته‌ی مسلح دیگر که تحت فرماندهی مسئول، بر بخشی از قلمرو دولت چنان تسلط دارند که بتوانند عملیات نظامی مداوم و منسجم انجام دهند و حداقل قواعد انسانی مربوط به جنگ را رعایت نمایند می‌باشد. اینکه قوانین سنتی جنگ تا چه اندازه قابل اعمال بر جنگ‌های داخلی و سایر انواع کشمکش‌های مسلحانه داخلی است و یا اصلاً قابل اعمال بر آنها می‌باشد یا خیر در حقوق بین‌الملل عرفی مبهم است. شدت تعصبی که در انجام این‌گونه جنگ‌ها به چشم می‌خورد باعث شد که در هر کدام از ۴ کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ ماده سوم آنها به لزوم رعایت حداقل رفتار انسانی با افرادی که در جنگ داخلی شرکت ندارند، من جمله افراد عضو نیروهای مسلح که اسلحه را کنار گذاشته یا در اثر بیماری، زخمی شدن یا بازداشت یا به هر دلیل دیگری از صحنه مبارزه خارج گردیده‌اند، اشاره نماید (بلدسو، ۱۳۷۵: ۱۱۸-۵۱۹). طبق ماده ۳ مشترک عهدنامه‌های چهارگانه ژنو، هر درگیری مسلحانه‌ای که بین‌المللی نباشد (حتی در حکم بین‌المللی یا بین‌المللی شده نیز نباشد)، غیربین‌المللی است (Third Common Article of Geneva Conventions of 12 August 1949).

ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ «هسته‌ی اصلی و سخت» مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی است. از این رهگذر، ماده ۳ مشترک

نه تنها دولت‌ها را از طریق حقوق قراردادی بلکه از طریق حقوق عرفی متعهد می‌سازد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳: ۵۲). علاوه بر این‌ها، ماده ۳ مشترک تنها ماده در میان سایر مواد چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ است که به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی می‌پردازد. در صدر این ماده بیان شده است که: «چنانچه مخاصمه جنبه بین‌المللی نداشته باشد و در خاک یکی از دولت‌های معظم متعاهد روی دهد، هریک از طرف‌های مخاصمه مکلف است لااقل مقررات زیر را اجرا کند...» این ماده برای مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، سه معیار را برشمرده است:

۱. مخاصمه مسلحانه فاقد خصیصه بین‌المللی باشد؛ ۲. مخاصمه در قلمرو تنها یک کشور رخ دهد؛ ۳. از دو طرف منازعه که متشکل از نیروهای مسلح حکومتی و نیروهای مسلح مخالف هستند با عنوان طرفین متخاصم یاد نموده است (شفیعی بافتی، هنجی، ۱۳۹۲: ۲۲ و ۲۳).

تنظیم مقرراتی برای درگیری مسلحانه غیربین‌المللی توسط پروتکل دوم ۱۹۷۷ دستاورد مهمی برای حقوق بین‌الملل بشردوستانه بود، گرچه اعمال پروتکل مزبور با مسائل مهمی به خاطر ماهیت درگیری‌های مسلحانه داخلی روبه‌روست. جنگ‌های داخلی اغلب توسط نیروهای غیرمنظم صورت می‌گیرد که تفکیک آنها از جمعیت غیرنظامی یا غیررزمنده، مشکل است. پروتکل دوم صریحاً مقرر می‌نماید که ناظر بر «وضعیت‌های آشوب و تشنج داخلی، مثل اغتشاش، اعمال خشونت‌آمیز منفرد و پراکنده و سایر اعمالی که ماهیتی مشابه اینها دارند» نیست، چون اینها «درگیری مسلحانه» محسوب نمی‌شوند. با توجه به اینکه حکومت‌ها غالباً از پذیرش وجود «درگیری مسلحانه» در کشورهای خودشان ابا دارند، احتمال اینکه آنچه در تعریف پروتکل دوم آمده است در دولت طرف پروتکل به رسمیت شناخته شود بسیار اندک است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳: ۵۱۹). اساسنامه رُم به عنوان سند مؤسس دیوان کیفری بین‌المللی در جزء «و» بند دو ماده هشتم خود، مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی را «منازعه مسلحانه طولانی مدت میان نیروهای مسلح حکومتی و گروه‌های مسلح سازمان یافته یا میان چنین گروه‌هایی قلمداد نموده است که در قلمرو سرزمینی تنها یک دولت اتفاق می‌افتد» (the Rome statute of the International Criminal Court 1998, Article 8 (2))

در قطعنامه کنفرانس بین‌المللی ۱۹۲۱ صلیب سرخ اصول کلی مربوط به جنگ‌های داخلی با عنوان «جنگ داخلی» به تصویب رسید. طبق این قطعنامه، همه آسیب‌دیدگان از جنگ‌های داخلی و آشوب‌ها یا انقلاب‌ها، حق برخورداری از مساعدت و کمک‌های انسانی را دارند. اساسنامه صلیب سرخ درباره گسترش حمایت‌های بشردوستانه به آسیب‌دیدگان از مخاصمات داخلی، برای خود تکلیف به دخالت در این مخاصمات و امدادسانی به نیازمندان را قائل شد (امامی، شوپای جویباری، ۱۳۹۵: ۲۳۲). علی‌رغم این موارد، دولت‌ها به دلیل احتراز از عمومیت بخشی به مخاصمات غیربین‌المللی و با استناد به ماده ۲ منشور ملل متحد، می‌دانند این‌گونه مخاصمات را از دایره صلاحیت حقوق بین‌الملل خارج نمایند. این امر سبب شده که این بخش از مخاصمات در مقایسه با



مخاصمات بین‌المللی با فقر مقررات عهدنامه‌ای روبه‌رو شود (ممتاز، رنجبریان، ۱۳۸۴: ۳۷). اما این مخاصمات نیز دارای مبنای عرفی بوده و طرف‌های درگیر در شورش‌های داخلی نیز به رعایت مقررات عرفی در این باره متعهداند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۵۶).

بند پنجم: انواع مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی (داخلی) الف. مخاصمه مسلحانه داخلی محض

عنوان مخاصمه داخلی محض به جنگی اطلاق می‌گردد که میان نیروهای مسلح حکومتی و شورشیان، یا نیروهای مسلح مخالف با یکدیگر در قلمرو سرزمینی تنها یک کشور رخ داده باشد. برای مثال، درگیری مسلحانه میان ارتش ترکیه با نیروهای شورشی موسوم به «PKK» (حزب کارگران کردستان عراق) جنگ داخلی محض قلمداد می‌شود چون طرفین آن را صرفاً نیروهای مسلح حکومتی و شورشی تشکیل می‌دهد (شفیعی بافتی، هنجنی، ۱۳۹۲: ۴۷).

ب. مخاصمه مسلحانه داخلی چند ملیتی (Multinational Non-International Armed Conflict)
به اعتقاد پاره‌ای از صاحب‌نظران مخاصمه مسلحانه افغانستان شاهد مثال یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی چند ملیتی است. مخاصمه مسلحانه‌ای که طرفین آن را نیروهای نظامی چند ملیتی ناتو، متحدان ناتو و حکومت افغانستان از یک‌سو و گروه مسلح سازمان‌یافته طالبان و سایر گروه‌ها (در رأس آنها القاعده) از سوی دیگر تشکیل می‌دهد. (Breaa, Susan, Aronsson, Marie, Joyce, Rachel, "Discussion Paper 2: Drone attacks, International Law and the recording of civilian casualties of Armed Conflict", (Oxford Research Group, June 2001, p.11).

در مخاصمه مزبور، نیروهای مسلح چند ملیتی از دولت میزبان در جنگ داخلی که در آن دو یا چند گروه مسلح سازمان‌یافته در قلمرو دولت میزبان در حال جنگ هستند، حمایت به عمل می‌آورند. البته مخاصمه مسلحانه افغانستان تا پیش از سقوط طالبان یعنی زمانی که نیروهای بین‌المللی از ائتلاف شمال در مبارزه با حکومت طالبان حمایت می‌کردند، مخاصمه‌ای با خصیصه بین‌المللی به حساب می‌آمد.

ج. مخاصمه مسلحانه داخلی در حکم بین‌المللی (Non-International Armed Conflict as International Armed Conflict)

اگر درگیری مسلحانه‌ای روی دهد که در آن ملت‌ها به مبارزه‌ی مسلحانه علیه سلطه‌ی استعماری، اشغال خارجی و رژیم‌های نژادپرست بپاخاسته باشند، آن درگیری، هرچند ظاهراً غیربین‌المللی است، اما در حکم بین‌المللی و تابع قواعد حقوق بشردوستانه حاکم بر درگیری‌های مسلحانه‌ی بین‌المللی است، به شرطی که آن درگیری در چهارچوب منشور ملل متحد و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر مناسبات و همکاری دوستانه میان کشورها باشد. (Additional Protocol I, Article 1, Convention Geneva 1949, Article 2).

د. مخاصمه مسلحانه داخلی بین‌المللی شده (International armed conflict)

مخاصمه مسلحانه داخلی بین‌المللی شده، جنگی است که ابتدا به واسطه درگیری مسلحانه میان نیروهای مسلح حکومتی و شورشیان به صورت داخلی آغاز می‌شود اما، بعداً به واسطه ورود و مداخله کشور ثالث ابعاد بین‌المللی پیدا نموده، تبدیل به وضعیتی می‌گردد که دیگر واجد خصیصه داخلی محض نیست (شفیعی بافتی، هنجنی،: ۴۶). لذا اگر در یک درگیری مسلحانه‌ی غیربین‌المللی، کشور ثالثی برخلاف اصل عدم مداخله، در آن درگیری مداخله‌ی نظامی کند و برای یاری رساندن نظامی به مخالفان حکومت قانونی وارد قلمرو کشور محل درگیری شود، آن درگیری تغییر وضعیت یافته و «بین‌المللی شده» محسوب می‌گردد و از آن پس مقررات حقوق بشردوستانه در درگیری‌های مسلحانه‌ی بین‌المللی بر آن درگیری حاکم خواهد بود (Additional Protocol II, Article 3).

البته کمک نظامی کشور ثالث به حکومت قانونی برای سرکوب مخالفان در یک درگیری مسلحانه‌ی غیربین‌المللی موجب تغییر وضعیت آن درگیری نمی‌شود، هرچند کشور مداخله‌گر نیز مانند سایر طرف‌های درگیری ملزم به رعایت مقررات حقوق بشردوستانه‌ی حاکم بر درگیری‌های غیربین‌المللی می‌باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۵۲). تشخیص مخاصمه مسلحانه داخلی بین‌المللی شده دشوار می‌نماید. مخاصمه‌ای که در ابتدا به صورت داخلی محض آغاز می‌شود، اما بعداً به واسطه مداخله کشور ثالثی از حالت داخلی محض بیرون می‌آید. البته، این فاصله گرفتن از حالت داخلی محض هم نباید تا بدان حد پیش رود که منازعه را به جنگ بین‌المللی مبدل سازد (شفیعی بافتی، هنجنی، ۱۳۹۲: ۵۰). برای مثال، اگر کشور ثالثی به پشتیبانی یکی از طرفین متخاصم در مخاصمه‌ای داخلی مداخله می‌کند. اگر مداخله مزبور فقط در سطح تأمین مالی و یا تسلیحاتی صورت بگیرد، مخاصمه، داخلی بین‌المللی شده تلقی خواهد شد. اما اگر همین کشور، مداخله خود را هدفمند نموده و گسترده‌تر سازد، یا طرف متخاصمی که کشور ثالث حمایت از آن را برعهده گرفته است، آن‌چنان ضعیف شود که دیگر نتوان آن را طرف مخاصمه به حساب آورد، وضعیت صورت دیگری پیدا خواهد کرد (شفیعی بافتی، هنجنی، ۱۳۹۲: ۵۱).

ه- مخاصمه مسلحانه داخلی سرایت شده (Spillover Non-International Armed Conflict)

مخاصمه مسلحانه داخلی سرایت شده به آن دسته از مخاصمات مسلحانه اطلاق می‌گردد که مخاصمه مسلحانه داخلی موجود در کشور همسایه به درون مرزهای کشور یا کشورهای همسایه سرایت می‌کند. شاهد مثال این قضیه مخاصمه مسلحانه میان دولت ایالات متحده با گروه مسلح مخالف حکومت پاکستان (گروه تحریک طالبان پاکستان TTP (Tehrik-i-Taliban Pakistan)) در خاک پاکستان و البته بدون مداخله حکومت پاکستان است که از سال ۲۰۰۴ آغاز گردیده است. موقعیت جغرافیایی مخاصمات مزبور، مناطق قبیله‌ای نشین شمال غرب پاکستان است که تحت کنترل گروه‌های شبه نظامی اسلام‌گرا می‌ند. درگیری‌های موجود میان این گروه مسلح شبه نظامی با دولت



پاکستان هنوز به آستانه یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی نرسیده است اما، منازعات میان این گروه با آمریکا ادامه مخاصمه مسلحانه داخلی چند ملیتی در افغانستان است که به درون مرزهای دولت همجوار سرایت کرده است. در حقیقت، مخاصمه مزبور، بخشی از مخاصمه غیربین‌المللی چند ملیتی افغانستان است که به پاکستان سرایت کرده است. البته باید این نکته را خاطرنشان ساخت که مقامات دولت پاکستان در چندین موقعیت اظهار داشته‌اند که آمریکا به واسطه ورود به پاکستان و جنگ با شبه نظامیان TTP تمامیت سرزمینی و حاکمیت این کشور را محترم نشمرده است اما، تاکنون هیچ درگیری مسلحانه‌ای بر سر این موضوع میان دو کشور به وجود نیامده است (شفیعی بافتی، هنجنی، ۱۳۹۲: ۴۸).

گفتار دوم: پیشینه حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه داخلی افغانستان
گفتار دوم از چهار بند تشکیل شده است که ابتدا و در بند اول جنگ‌های داخلی قبل از ظهور طالبان بیان می‌شود و در بند دوم از ظهور طالبان و جنگ‌های مخرب آنها صحبت می‌شود. در بند سوم نیز از حضور آمریکایی‌ها در افغانستان و نابودی هرچه بیشتر کشور افغانستان طی این جنگ‌ها بحث می‌شود. و اما در بند پایانی این گفتار به اقدامات محیط زیستی افغانستان پرداخته شده است.

بند اول: جنگ‌های داخلی قبل از ظهور طالبان

کشور افغانستان در غرب آسیا و در حد فاصل آسیای مرکزی، هند و آسیای جنوب غربی قرار دارد. همسایگان آن شامل پاکستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و چین می‌باشد و طول مرزهای آن ۵۵۲۹ کیلومتر است. طبق گزارش مرکز آمار افغانستان در سال ۱۳۹۶ جمعیت افغانستان حدود ۱۵ میلیون نفر بوده است که شامل مهاجرین افغان نمی‌شود لذا با احتساب ۲/۵ میلیون مهاجر افغان، جمعیت کل افغانستان معادل ۱۷/۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. (مرکز آمار افغانستان، ۱۳۹۶، بازیابی در ۱۳۹۷/۴/۳، <http://cso.gov.af/fa/page/demography-and-socile-statistics/>) قابل دسترس در: <http://demograph-statistics/3897111>.

افغانستان یکی از کشورهای اسلامی است که جمعیت مسلمان آن بیش از ۹۹ درصد کل مردم این کشور است و شامل اهل سنت بین ۷۵ تا ۸۵ درصد و شیعه بین ۱۵ تا ۲۵ درصد (شامل: هزاره، اسماعیلیه، قزلباش و تاجیک) می‌باشد. (شبکه اطلاع رسانی افغانستان، افغان پیپر، قابل دسترس در: www.afghanpaper.com/info/etelaat).

برخی از مهم‌ترین عوامل ژئوپولیتیکی افغانستان به شرح زیر قابل برشماری می‌باشد:

۱. همسایگی با جمهوری خلق چین؛
۲. همسایگی با جمهوری اسلامی ایران؛
۳. قرار گرفتن در گسل چهار تمدن کنفوسیوسی، چینی و بودایی، هندی، روسی و اسلامی؛
۴. سایگی با جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و کلید ورود به خاورمیانه (آسیای جنوب غربی)؛
۵. عبور جاده ابریشم از میان آن؛
۶. مجاورت در حوزه ژئوپولیتیکی دریای خزر، آسیای مرکزی و خلیج فارس؛
۷. وجود منابع بکر و دست

نخورده (حافظنیا، ۱۳۷۶: ۳۸).

افغانستان با آب‌های آزاد بیش از ۵۰۰ کیلومتر فاصله دارد و می‌توان گفت که سرزمین افغانستان از نظر نظامی یک مانع بزرگ در رده ارتش است. کشور افغانستان از بدو تشکیل با بحران‌های متعدد روبه‌رو بوده است که از دید صاحب‌نظران علل ریشه‌ای بحران افغانستان در دو دسته عوامل داخلی و عوامل خارجی قابل برشماری است. عوامل داخلی شامل: وضعیت فرهنگی (فقر فرهنگی، بی‌سوادی)، نقش اقوام و نامتجانس بودن آنها، نقش احزاب و جریانات سیاسی و وابستگی آنان، فقر شدید اقتصادی، وجود اسلحه و مواد مخدر می‌باشد. عوامل متعدد خارجی به اهداف خاستگاه‌های کشورهای ذی‌نفوذ در افغانستان اشاره دارد (افشردی، نوروزانی، نوشادی، ۱۳۹۳، شماره ۵۶: ۲۱). با اشغال افغانستان از سوی شوروی سابق در دسامبر ۱۹۷۹ مرحله تازه‌ای از جنگ و ناامنی افغانستان را فراگرفت. نبرد جانانه و مثال زدنی ملت افغانستان با اشغالگران کمونیست که حدود یک دهه به طول انجامید، هرچند با پیروزی این ملت مقاوم و خروج نیروهای شوروی در فوریه ۱۹۸۹ از این کشور همراه بود، اما تلفات انسانی فراوان سال‌های جنگ و آوارگی مفرط مردم نمی‌توانست این پیروزی را آن‌چنان که باید به کام افغان‌ها شیرین سازد. به خصوص که با روی کار آمدن دولت مجاهدین در آوریل ۱۹۹۲ این بار شعله‌های جنگ خانمان‌سوز داخلی به روی مردم افغانستان افروخته شد و نزاع جناح‌های مختلف، سریال جنگ، کشتار و ناامنی را در افغانستان تداوم بیشتری بخشید (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۳). با وجود اینکه دولت مجاهدان از حمایت و پشتیبانی مردمی برخوردار بود، اما به علت اختلافات قومی و سیاسی میان گروه‌های جهادی نتوانست برنامه سیاسی مشترک برای اداره کشور ارائه کند. به همین علت، دولت مجاهدان که نمی‌خواست آلت دست پاکستان باشد، با مشکلات بزرگی روبه‌رو شد (سرافراز، ۱۳۹۰: ۴۲). مجاهدان افغان با حمایت ایران و پاکستان، توانسته بودند نیروهای اشغالگر شوروی را شکست دهند و آنها را به خروج از افغانستان وادار کنند. فتح کابل به دست مجاهدان و به رهبری احمد شاه مسعود سه سال طول کشید، ولی برخی گروه‌های پشتون از سیطره‌ی احمد شاه مسعود به عنوان فردی از قوم تاجیک بر کابل خرسند نبودند. به دنبال این امر، کشمکشی بین گروه‌های مجاهدین از قومیت‌های مختلف درگرفت و بحران افغانستان وارد مرحله‌ی جدیدی شد که بر اثر آن امنیت و آسایش از میان رفت و جنگ داخلی آغاز شد. پس از آن هر منطقه از افغانستان در اختیار گروهی قرار گرفت که توان نظامی بیشتری در آنجا داشت (سرافراز، ۱۳۹۰: ۲۰). نیروهای جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری احمدشاه مسعود و برهان‌الدین ربانی منطقه شمال شرق کابل، نیروهای حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار در مناطق وسیع جنوب کابل، اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان رسول سیاف مناطق افشار قرغه، حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری عبدالعلی مزاری در مناطق شمال غرب و غرب کابل حضور داشتند. این نیروها از طرف کشورهای خارجی حمایت می‌شدند. یکی از فاجعه که طی این جنگ اتفاق افتاد قتل عام مردم غرب کابل بود. (سایت ویکی پدیا،



جنگ داخلی افغانستان؛ ۱۹۹۲-۱۹۹۶. قابل دسترس در: <http://wikipedia.org>.

ورود صبغت الله مجددی به پایتخت افغانستان، به عنوان نخستین رئیس جمهوری بعد از سیطره‌ی مجاهدان بر عرصه قدرت، تحولی جدی در تاریخ سیاسی افغانستان محسوب می‌شد. اما مسیر حوادث عوض شد و یک ماه از ریاست جمهوری مجددی نگذشته بود که جنگ قدرت بین رهبران مجاهدان درگرفت و این جنگ و خرابی‌های آن روز به روز شدیدتر شد (سرافراز، ۱۳۹۰: ۵۱). با روی کار آمدن دولت برهان‌الدین ربانی، جنگ داخلی ابعاد خطرناک‌تری به خود گرفت و در نتیجه این جنگ و نیز به علت فقدان ثبات سیاسی، مجاهدان نتوانستند دولت فراگیر ملی و پایدار تشکیل دهند. به دنبال این جنگ داخلی که حدود چهار سال طول کشید، مجاهدان مشروعیت سیاسی خود را به تدریج از دست دادند (سرافراز، ۱۳۹۰: ۵۲). فزون خواهی‌های احزاب مجاهدان و طمع‌ورزی آنها نسبت به قدرت، کم‌تجربگی و بی‌برنامگی مجاهدان برای اداره کشور، فقدان تربیت نیرو و کادر سیاسی برای این امر و مهم‌تر از این جدایی بازوی پرتوان پشتون به رهبری حکمتیار از گروه‌های مجاهدان تاجیک، به بی‌ثباتی در افغانستان و تضعیف حکومت مجاهدان منجر شد (سرافراز، ۱۳۹۰: ۵۹). حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار که خود را نماینده قوم پشتون می‌دانست، کابل، پایتخت افغانستان را موشک باران کرد و این آغاز جنگ داخلی در افغانستان بود. حملات موشکی حکمتیار به کابل شدیدترین ضربه‌ها را به دولت مجاهدین وارد کرد. وقتی پاکستان دید حملات موشکی اهمیت و تأثیر خود را از دست داده است، به فکر تشکیل قدرت جدید برای مقابله با مجاهدین افتاد و این قدرت جدید به «جنبش طالبان» معروف شد (ابراهیمی، ۱۳۹۳، شماره ۱۳: ۲۱۵).

بند دوم: جنگ‌های داخلی و ظهور طالبان

جنبش طالبان، جنبشی شبه نظامی - اسلامی افغانی است که در سال ۱۹۹۴ میلادی و پس از عقب‌نشینی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ به قدرت رسید و بر شهرها و استان‌های اصلی افغانستان سیطره یافت (سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۵). طالبان که با تصرف قندهار در ۵ نوامبر ۱۹۹۴ میلادی خود را به عنوان یک جنبش اصلاح‌گرا که به دنبال احیای ارزش‌های اسلامی و برقراری صلح و امنیت در افغانستان است، معرفی نمودند، عموماً از طلاب حوزه‌های علمیه و مدارس دینی دو کشور پاکستان و افغانستان متشکل بودند که تحت تأثیر عوامل متعدد سیاسی و دخالت چند کشور به ویژه پاکستان و البته مشکلات و جنگ‌های داخلی افغانستان، فرصت ظهور یافتند (کریمی حاجی خادمی، ۱۳: ۱۴). طالبان افرادی بودند که در مدارس علمیه پاکستان در دوران جهاد تحصیل می‌کردند و بعداً در جهاد هم حضور داشتند. فردی به نام عبدالله عظام که هم بر القاعده و هم بر جریان طالبان نفوذ داشت یک کار اساسی و ریشه‌ای را بی‌سروصدا آغاز کرد. پس از بروز خستگی‌ها در اثر جنگ میان گروه‌های مجاهدان، طالبان در سال ۱۹۹۴ به عنوان خونخواهی، ایجاد امنیت، برقراری حکومت، پیاده کردن احکام اسلامی، مبارزه با ظلم و برقراری عدالت و سایر شعارهای موردپسند مردم افغانستان، حرکت خود را از پاکستان به داخل افغانستان آغاز کرد و مردم هم نیازمند این تغییرات بودند، طالبان

توانستند مناطق اصلی و شهرهای بزرگ را تصرف و نهایتاً بر اکثر نقاط افغانستان مسلط شوند (افشردی، نوروزانی، نوشادی، ۱۳۹۳، شماره ۵۶: ۲۱). شکل‌گیری گروه مذهبی - نظامی طالبان و پیروزی آن در افغانستان، باعث بروز تغییر و تحولات گسترده‌ای در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی افغانستان شد. در ماه می سال ۱۹۹۷ میلادی طالبان، شهر مزار شریف را مورد حمله قرار داد و برای مدت کوتاهی آن را اشغال کرد. این مسئله باعث شد که دولت پاکستان با شتاب هرچه بیشتر حکومت طالبان بر افغانستان را به رسمیت بشناسد. سیطره بر کابل برای طالبان مانند مناطق و شهرهای جنوبی کار ساده‌ای نبود، زیرا پایتخت افغانستان تحت سیطره‌ی احمد شاه مسعود، معروف‌ترین رهبر مجاهدان قرار داشت و اغلب ساکنان پایتخت فارسی‌زبان بودند و پشتون‌ها در اقلیت قرار داشتند. این امر باعث شده بود که طالبان در پایتخت پایگاه مردمی مهمی نداشته باشد. طالبان به پایتخت حمله کردند تا آن را تصرف کنند و درگیری برای تصرف این شهر یک هفته طول کشید، اما در این جنگ توسط نیروهای احمد شاه مسعود به شدت شکست خوردند و مسعود موفق شد نیروهای مهاجم را در ۱۹ مارس ۱۹۹۵ میلادی تا منطقه «چارآسیاب» که با کابل فاصله بسیار زیادی دارد به عقب براند (ابراهیمی، ۱۳: ۱۳۹). حمایت امریکا از طالبان، مشروط به رعایت حدود تعیین شده برای طالبان بود و آن حد، توقف طالبان در شمال کابل بود. طالبان و پاکستان از این حد فراتر رفته و با جبهه متحد در شمال افغانستان درگیر شده و تقریباً بر کل افغانستان مسلط شدند. حرکت طالبان از اینجا به بعد قابل پذیرش نبود زیرا علاوه بر این، طالبان با القاعده همکاری‌های گسترده‌ای را برقرار کرده و لذا تغییر در حمایت امریکا از طالبان از این نقطه شروع شد. نکات زیر در این رابطه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد:

۱. طالبان ظاهراً تبدیل به جریانی جدید و غیرقابل کنترل برای امریکا و غرب شده بود؛
۲. القاعده با فراهم بودن بستری بسیار مناسب در افغانستان علاوه بر استقرار، نسبت به توسعه و گسترش همه جانبه خود اقدام نمود؛
۳. امریکا در پی تحرکات القاعده و طالبان در جولای ۱۹۹۹ طالبان را تحریم و سپس تحریم هواپیماهای افغانی را اجرایی نمود؛
۴. القاعده به دلیل در اختیار داشتن سرزمین، دارای قدرت فزاینده‌ای شده و مورد حمایت علنی تنها حکومت پشتیبان قرار گرفت و فعالیت‌های جهانی خود را توسعه داد (افشردی، نوروزانی، نوشادی، ۱۳: ۲۲).

از بزرگترین اقدامات ضد فرهنگی طالبان در آن دوران می‌توان به این مورد اشاره کرد که ملا عمر رهبر طالبان در ۲۶ فوریه سال ۲۰۰۱ م. فرمان تخریب تمام نهادهای غیراسلامی را صادر کرد. به گزارش روزنامه تایلندی آسیا تایمز در فرمان یاد شده، نابودی آثار تاریخی ماقبل اسلام برای جلوگیری از رواج بت‌پرستی ضروری تلقی شده است؛ تخریب تندیس‌های بودا که به ارتفاع ۵۳ و ۳۶ متر بر یک دامنه دیوار مانند صخره‌ای حجاری شده بود، به عصر طلایی امپراطوری کوشانی‌ها مربوط می‌شد. از همین‌رو طالبان در فوریه سال ۲۰۰۱ میلادی دو پیکره عظیم بودا را در منطقه بامیان با پرتاب گلوله‌های تانک و دینامیت منفجر ساختند (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۸۵).

علاوه براین، در جریان این درگیری‌ها، کشته شدن احمد شاه مسعود توسط طالبان



در تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ در منطقه خواجه بهاءالدین طالقان بر تشنج این کشور افزود و نهایتاً رخداد ۱۱ سپتامبر و حمله امریکا به افغانستان به بهانه مبارزه با القاعده و تروریسم دو روز بعد از این حادثه به وقوع پیوست (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۲۲).

بند سوم: جنگ‌های داخلی پس از افول طالبان و حضور امریکا

جنبش طالبان همان‌طور که به طور ناگهانی در عرصه سیاسی افغانستان ظاهر شد، به صورت ناگهانی نیز سقوط کرد. زیرا دو ماه بعد از حمله به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی نیویورک، تهاجم نظامی امریکا و بریتانیا به افغانستان آغاز شد. زیرا امریکا ادعا داشت که سازمان القاعده به رهبری بن لادن در حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی دست داشته است و به همین علت از جنبش طالبان خواست بن لادن را به امریکا تحویل دهد، اما این جنبش نیز از امریکا خواست که اسناد و مدارک لازم را برای اثبات دست داشتن بن لادن در این رویداد ارائه کند. به هر حال امریکا با وجود اینکه هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات ادعاهای خود در این زمینه ارائه نکرد، دست به عملیات گسترده نظامی (روز یکشنبه، ۷ اکتبر سال ۲۰۰۱ م. ساعت ۲۰:۲۰ به وقت کابل) بر ضد افغانستان زد (سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۷۵). جنگ در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی به دوره‌ای از جنگ در افغانستان اشاره می‌کند که به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر و خودداری طالبان از پذیرش درخواست ایالات متحده امریکا، فرمان حمله به افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی با نام رسمی عملیات بلند مدت آزادی (Operation Enduring freedom) صادر شد. پس از سال ۲۰۰۱ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به شدت درگیر این جنگ شد، طوری که عملیات‌های جنگی تحت هدایت امریکا و فرمانده ایش انجام می‌گردید. بریتانیا از سال ۲۰۰۲ میلادی فعالیت‌های نظامی مستقل خود را آغاز کرد. هدف اصلی این جنگ، مبارزه و از بین بردن القاعده، طالبان و حامیان آنها بود. سایت ویکی پدیا، ۲۰۱۴-۲۰۰۱، قابل دسترس در: <https://fa.m.wikipedia.org/wiki>

این جنگ ده‌ها هزار تلفات مستقیم غیرنظامی برجای گذاشت. بیش از ۴۰۰۰ سرباز آیساف، ۱۵۰۰۰ نیروهای امنیت ملی افغانستان و همچنین بیش از ۲۰ هزار غیرنظامی کشته شدند. پس از ۱۳ سال جنگ مداوم، در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۴ ناتو و ایالات متحده رسماً به عملیات جنگی در افغانستان پایان دادند و تمامی مسئولیت‌های امنیتی را به دولت افغانستان واگذار کردند. از این‌رو دوره جدیدی از جنگ در افغانستان از ۲۰۱۵ تاکنون آغاز شده است. عملیات دیده‌بان آزادی (Operation Freedom Sentinel) به دوره کنونی جنگ در افغانستان تحت رهبری امریکا پس از جنگ افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ اشاره می‌کند. جنگ پیشین به رهبری امریکا به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر با هدف حمله به القاعده انجام شد و باعث حذف طالبان از قدرت شد (سایت ویکی پدیا، جنگ امریکا در افغانستان، ۲۰۱۴-۲۰۰۱، قابل دسترس در: <https://fa.m.wikipedia.org/wiki>).

جنگ‌های داخلی افغانستان پس از پیروزی مجاهدان بر ارتش شوروی و درگیری‌هایی که بین مجاهدان و احزاب بر سر قدرت صورت گرفت و در نهایت باعث فرصت لمبی

طالبان برای سلطه بر مردم افغانستان شد و دخالت نیروهای امریکایی برای حمایت از دولت افغانستان در مقابل طالبان و شکست آنان، این همه، آثار زیانباری بر محیط زیست برجای نهاد، (سایت فرهنگستان (سایت فرهنگی، تحلیلی و خبری)، دوستاران میهن، زنان، به تاریخ ۱۳ اسد ۱۳۹۵، قابل دسترس در: <http://afghanistan.com/3317/-2>) تا جایی که میلیون ها نفر بی خانمان و از کشور آواره شدند؛ خانه های غیرنظامیان با خاک یکسان شد؛ مزرعه ها و باغ ها به کلی از بین رفت؛ بی ثباتی و ناامنی جان هزاران انسان را گرفت؛ انتقام گیری، ترور و اعدام های وحشیانه این کشور را به کابوس وحشتناکی تبدیل کرد؛ کمبود آب، برق، بیمارستان، مکتب، خرابی راه ها و شهرها حکایت روشنی از آسیب دیدن محیط زیست در افغانستان دارد، به گونه ای که تا زمان حاضر نیز آثار آن حتی در پایتخت کشور پیداست. بر اثر جنگ افغانستان زیرساخت های اقتصادی و زراعتی به کلی از بین رفت. گنجینه های ملی، وحوش و طیور و باغ ها و جنگل ها نابود شد. محیط زیست چنان آسیب دید که علاج آن به ده سال تلاش و فعالیت نیاز دارد (زکی، ۱۳۸۶، شماره ۴۸، بازپایی در ۱۳۹۶/۳/۲۳، قابل دسترس در: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/> (63849/6081/View/4385).

بر اثر جنگ افغانستان جنگل ها به شدت آسیب دید و به شکل بسیار بی رویه ای غارت شد و این روند حتی تا به امروز ادامه دارد. جنگل های کشور که محل امن برای پرورش حیوانات و محل زیست صدها نوع حیوان و پرند بود و مهم ترین رکن محیط زیست کشور به شمار می رفت، به طور وحشیانه بریده شده و صدها هزار تن چوب از جنگل های کشور به پاکستان سرازیر می شود. چوب های جنگل های افغانستان همچون مواد مخدر افغانستان به کشورهای همجوار قاچاق شده تا به عربستان سعودی می رسد. بعد از خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان و روی کار آمدن مجاهدان و به خصوص در تهاجمات نظامی و بی رحمانه طالبان در مناطق مختلف افغانستان از جمله در مناطق مرکز و شمال افغانستان، خسارت های زیانباری بر محیط زیست وارد آمد. در زمان حکومت طالبان در افغانستان خشکسالی های شدیدی در چهار سال بر منطقه حکم فرما بوده است؛ به طوری که در اواخر سال ۱۳۷۸ موجب قطع کامل حقایه ایران از رود هیرمند شد و در سال ۱۳۷۹ فقط ۵/۱۶ میلیون متر مکعب و در سال آبی ۸۰-۱۳۷۹، حدود ۴۸ میلیون متر مکعب حقایه رها شد که در نهایت باعث خشکیدن کامل دریاچه هامون شد. حکومت طالبان به دلایل سیاسی اقدام به ایجاد بندهای انحرافی متعددی در پایین دست سدهای کجکی و ارغنداب روی رود هیرمند کرد و در سال ۸۱-۱۳۸۰ جریان آب هیرمند به طور کامل به سوی ایران قطع شد که با اعتراض ایران همراه بود (تورج فتحی، قابل دسترس در: http://sharghdaily.ir/?News_Id=73532). حضور امریکایی ها و ناتو که به اصطلاح آمدند تا افغانستان را نجات دهند نیز موجب کاهش خسارات نشد بلکه استفاده آنها از بمب های حاوی اورانیوم ضعیف شده برای بمباران مناطق مختلف استقرار طالبان و داعش که یکی از نمونه های آن آزمایش مادر بمب ها در اچین ننگرهار است و خسارات زیست محیطی آن در زمین و هوا پراکنده است (کنفرانس سه روزه محیط زیست، خبرگزاری صدای افغان (آوا)، به تاریخ ۲۷ حمل ۱۳۹۰، قابل دسترس در: <http://www.avapress.com/fa/news/27493/>) و همچنین به دست گرفتن کشت خشخاش و به زیر



کشت رفتن مزارع کشاورزی زیادی از سوی امریکایی‌ها و در طرف مقابل طالبان برای تأمین هزینه‌های خرید سلاح و مهمات برای ادامه جنگ و همچنین غارت معادن طلا و لاجورد و اورانیوم از سوی هر دو نیروی طالبان و امریکایی‌ها همگی از جمله موارد نابودی محیط زیست در این زمان هستند.

جنگ‌ها در افغانستان به همه داشته‌های کشور آسیب زده است. محیط زیست اولین قربانی و همچنین قربانی خاموشی است که در جنگ‌های افغانستان آسیب دیده است. در تخریب محیط زیست در افغانستان موارد زیادی مؤثر بوده‌اند که تنها به ذکر چند مورد بسنده می‌شود:

۱. نبود امنیت که به همه داشته‌های افغانستان ضربه زده است. زیربناهای افغانستان در جنگ‌های گذشته به شدت آسیب دیده است و حکومت مرکزی کنترلی بر ادارات نداشته و در ولایات که اصولاً بحث تسلط حکومت مرکزی مطرح نبوده است. چرا که بسیاری از ولایات کشور از تسلط حکومت مرکزی خارج بوده‌اند. در ۱۷ سال گذشته که بهترین دوره حکومت‌های حدود نیم قرن اخیر بوده است، شمار زیادی از ولایات از ناامنی و حضور افراد و گروه‌های مسلح غیرقانونی رنج می‌برند. آثار باستانی و حیات وحش در اثر امتداد جنگ‌ها از بین رفته‌اند و کسی نیست که بتواند جلوی آنها را بگیرد.

۲. نبود استراتژی بلند مدت برای حفظ محیط زیست، در افغانستان همه امور در ۱۷ سال گذشته یا توسط خارجی‌ها برنامه‌ریزی شده که شناخت کافی از افغانستان نداشته‌اند و یا توسط افغان‌هایی که اکثریت آنها ظرفیت و تخصص لازم را برای برنامه‌ریزی نداشته‌اند، طراحی و برنامه‌ریزی شده است.

۳. نبود فرهنگ حفظ محیط زیست در افغانستان به وضوح مشاهده می‌شود، نیاز به استدلال ندارد که از ضعف فرهنگ حفظ محیط زیست در افغانستان یادآوری شود.

۴. سیاست‌زدگی در همه مسائل زندگی افغان‌ها به شدت جریان دارد و بر همه امور تسلط دارد. برخورد با امور مختلف تحت تسلط برداشت‌های سیاسی افراد است. به عنوان نمونه جامعه مدنی در افغانستان بیشتر به امور سیاسی می‌پردازد و کمتر به مسائل اجتماعی مانند حفظ محیط زیست و بهداشت و توجه به مسائل صحتی پرداخته است (سایت پایگاه خبری افغان نیوز، به تاریخ ۱۷ جوزا ۱۳۹۴، قابل دسترس در: <http://www.afghannewsagency.com/fa/News>).

بند چهارم: اقدامات محیط زیستی دولت جمهوری اسلامی افغانستان

بحث حمایت از محیط زیست در افغانستان را باید ابتدا در قانون اساسی این کشور، قوانین عادی و ادارات آن جست و کرد و سپس به دنبال بیان کنوانسیون‌های بین‌المللی ملحق شده دولت افغانستان بود. در آخرین قانون اساسی افغانستان تحت عنوان «قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان» مصوب ۱۳۸۲ حق بر محیط زیست سالم و در نتیجه تعهد به حفظ آن به خوبی در جای جای آن گنجانده شده است که نشان از پیشرفت چشم‌گیر کشور در تصویب قوانین مناسب با شرایط روز دنیا می‌داند (دانش، سرور، قابل دسترس در: <http://sarwardanesh.com>). اولین اشاره به مسئله محیط زیست را می‌توان در بند دهم در مقدمه این قانون مشاهده نمود: «...به منظور تأمین زندگی مرقه و محیط زیست سالم برای همه ساکنان این سرزمین» همچنین در ماده ۹

به مسئله حفاظت از منابع طبیعی اشاره می‌شود: «... حفاظت و اداره املاک دولت و طرز استفاده درست از منابع طبیعی و سایر املاک عامه توسط قانون تنظیم می‌گردد.» در ماده ۱۵ این قانون، اشاره اصلی به مسئله حفاظت از محیط زیست صورت گرفته است که در واقع ماده طلایی قانون اساسی افغانستان در جهت حمایت از محیط زیست می‌باشد: «دولت مکلف است در مورد حفظ و بهبود جنگلات و محیط زیست تدابیر لازم اتخاذ نماید.» در واقع سایر قوانین عادی در زمینه محیط زیست و قانون محیط زیست افغانستان در راستای اجرای هدف ماده ۱۵ قانون اساسی افغانستان شکل گرفته است. (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲، قابل دسترس در: <http://moj.gov.af/Content/files/ConstitutionsAfg.pdf>).

علاوه بر قانون اساسی، در قانون جزایی افغانستان که یکی از زیرمجموعه‌های تشکیل‌دهنده قوانین عادی افغانستان به شمار می‌رود می‌توان مواردی را یافت که به نوعی به عنوان ضمانت اجرا در برابر افراد متخلف به آسیب‌رسانی و تخریب عناصر محیط زیست وجود دارد. در فصل شانزدهم قانون جزایی افغانستان تحت عنوان «اتلاف بناها و املاک عامه»، در ماده ۳۴۵ به ممنوعیت قطع درختان که از عناصر مهم تشکیل‌دهنده محیط زیست می‌باشد اشاره شده است. همچنین در مواد ۳۶۹، ۳۷۰ و ذکر مجازات در ماده ۵۰۵ از ضمانت اجرا در برابر عدم آلودگی آب که یکی از عناصر مهم تشکیل‌دهنده محیط زیست است صحبت کرده است (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، مجموعه قوانین افغانستان-۳ (قوانین جزایی)، ۱۳۸۸، مواد ۳۴۵، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۶۸ و ۵۰۵). مسئله حمایت از حیوانات نیز به نوعی در قانون جزای افغانستان مطرح شده است. در این مورد در فصل بیست و پنجم قانون جزا تحت عنوان «جرائم قتل حیوانات و ضرر رساندن به آنها» ماده ۴۹۵ و بیان مجازات در ماده ۵۱۰ نشان‌دهنده حمایت قانون جزای افغانستان از حیات جانداران به عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده محیط زیست این کشور است (پیشین: ۳۰۶). هرچند مجازات‌های تعیین شده در قانون جزای افغانستان به هیچ‌وجه برای جلوگیری از آسیب و ضرر رساندن به محیط زیست افغانستان توسط افراد و دیگر عوامل مناسب نمی‌باشد، اما جای امیدواری است که قانون‌گذار افغانستان به همین اندازه هم به مسئله ضمانت‌اجرائی در برابر عدم آسیب‌رسانی به عناصر تشکیل‌دهنده محیط زیست اشاره کرده است. با وجود این‌ها، در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تاکنون همان‌طور که ذکر گردید متأسفانه محیط زیست افغانستان خواسته یا ناخواسته دچار تخریب و آلودگی ناشی از چند دهه جنگ خانمان‌سوز شده است. اقدامات محیط زیستی داخلی افغانستان پس از این جنگ‌ها و پیوستن به کنوانسیون‌ها و معاهدات زیست محیطی بین‌المللی در این مدت و پایبندی به تعهدات ناشی از آن و کمک سازمان‌های بین‌المللی در چهارچوب این کنوانسیون‌ها و تفاهم‌نامه اید مرهمی بر این زخم باشد. افغانستان در فاصله این سال‌ها مهم‌ترین اقدام زیست محیطی که تأسیس اداره حفاظت محیط زیست می‌باشد را انجام داده و چندین قانون در جهت حمایت از محیط زیست و منابع طبیعی را تصویب نموده است و همچنین در کنوانسیون ۱ و معاهدات زیست محیطی بین‌المللی متعددی عضویت یافته است که شاید دریچه‌ای را به سوی بهبود وضعیت بگرنج زیست محیطی این کشور بازنماید.



الف: اداره ملی حفاظت محیط زیست (National Environmental Protection Agency)

افغانستان در نظام داخلی خود یک اداره مستقلی را جهت نظارت و مطالعه بر وضعیت محیط زیستی کشور به وجود آورده است. در قانون بیان شده است که: اداره ملی حفاظت از محیط زیست دارای وظایف و صلاحیت‌های ذیل می‌باشد:

۱. حفظ تمامیت محیطی و بهبود استفاده دوامدار از آن؛ ۲. حفاظت محیط زیست و احیای آن؛ ۳. تأمین هماهنگی امور محیط زیستی به سطح محلی، ملی و بین‌المللی؛ ۴. فراهم ساختن خدمات مربوط به اداره محیط زیست در عرصه ارزیابی اثرات محیط زیستی، تنظیم کیفیت آب و هوا و زباله‌ها و کنترل آلودگی‌ها و اعطای جواز فعالیت‌های مربوطه؛ ۵. تطبیق موافقت‌نامه‌های دوجانبه یا چندجانبه محیط زیستی که افغانستان عضویت آن را دارد به همکاری وزارت‌ها و ادارات ذیربط؛ ۶. عقد موافقت‌نامه‌ها به منظور حفاظت و احیای محیط زیست به نمایندگی از حکومت طبق احکام قانون؛ ۷. تهیه گزارش حاوی معلومات در مورد کیفیت محیط زیست در هر دو سال در ولایات و در هر پنج سال در ولسوالی‌ها به مقام ریاست جمهوری. (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، مجموعه قوانین افغانستان (قوانین صحت و محیط زیست)، ۱۳۸۸: ۲۹۲-۲۹۳).

ب. ریاست روابط بین‌المللی محیط زیستی

ریاست روابط بین‌المللی امور محیط زیستی در چوکات اداره ملی حفاظت محیط زیست دولت جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۳۸۴ ایجاد گردیده است. در پرتو فقره‌های ششم تا دهم ماده ۹ قانون محیط زیست، این ریاست خود را مکلف می‌داند که به منظور حفاظت محیط زیست با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی تأمین روابط نماید و در راستای الحاق دولت جمهوری اسلامی افغانستان به معاهدات بین‌المللی محیط زیستی تسهیلات لازم را فراهم سازد. این ریاست منحصراً مسئول در بخش تعهدات و الزامات که بعد از الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی محیط زیستی به افغانستان تعلق می‌گیرد، عمل می‌نماید و به همکاری ارگان‌های ذیربط حکومت، مؤسسات و نهادهای بین‌المللی در جهت تطبیق توافقات دوجانبه و چندجانبه محیط زیستی تلاش می‌نماید. از اهداف این ریاست، تأمین هماهنگی روابط امور محیط زیستی به سطح محلی، ملی و بین‌المللی همچنان گسترش معلومات محیط زیستی غرض فراهم نمودن آگاهی بهتر از مسائل محیط زیستی به سطح منطقه‌ای و جهانی از طریق الحاق افغانستان به کنوانسیون‌های بین‌المللی محیط زیستی، عقد تفاهم‌نامه‌های همکاری با کشورهای همجوار، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای ملی که در راستای حفظ محیط زیست فعالیت دارند.

از اولویت‌های این ریاست، الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی محیط زیستی مطابق به شرایط جغرافیایی کشور که عضویت آن‌را تا به امروز حاصل نکرده است؛ پیگیری امور کنوانسیون‌های محیط زیستی که افغانستان عضویت آن‌را دارد؛ بلند بردن ظرفیت مسلکی کارمندان از طریق اشتراک در برنامه‌های آموزشی محیط زیستی به خارج از کشور می‌باشد (کنوانسیون‌های زیست محیطی، قابل دسترس در: <http://nepa.gov.af/page/divissions/division-for-international-environmental-relations>).

ج. قانون محیط زیست

«قانون محیط زیست» (Environmental Law) افغانستان، مهم‌ترین منبع داخلی و قانونی تشکیل دهنده تعهدات زیست محیطی این کشور می‌باشد. این قانون به تأسی از حکم ماده ۱۵ قانون اساسی افغانستان، دولت مکلف است در مورد حفظ و بهبود جنگلات و محیط زیست تدابیر لازم اتخاذ نماید) در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۵ توسط مشرانو جرگه در فصل و ۷۸ ماده به تصویب نهایی رسید.

د. قانون تنظیم امور جنگلات

این قانون در تاریخ ۱۳۹۱/۱/۲۱ توسط هیئت مختلط مجلس شورای ملی افغانستان در پنج فصل و چهل و سه ماده تصویب گردید. قانون تنظیم امور جنگل‌های افغانستان، نشان‌دهنده تلاش سودمند قانونگذار افغانستان در راستای حمایت و حفاظت از درختان به عنوان یکی از عناصر مهم تشکیل‌دهنده محیط زیست این کشور می‌باشد که در راستای اجرای تعهدات این کشور نسبت به حفاظت از محیط زیست در قبال جامعه افغانی و همچنین در افقی فراتر نسبت به جامعه جهانی می‌باشد (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون تنظیم امور جنگلات، جریده رسمی، کابل، وزارت عدلیه، ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۱۰۸۷).

ه. اقدامات بین‌المللی محیط زیستی دولت جمهوری اسلامی افغانستان

بعد از بیان قوانین داخلی نوبت به اقدامات دولت افغانستان در سطح بین‌المللی می‌رسد؛ از اقدامات دولت افغانستان که مستقیماً مربوط به مسئله جنگ و حقوق بشردوستانه می‌شود ملحق شدن به کنوانسیون‌های زیر می‌باشد که اگرچه مفاد این کنوانسیون‌ها مستقیماً مسئله حفاظت از محیط زیست را مدنظر قرار نداده‌اند، اما با تأکید بر ممنوعیت استفاده از این تسلیحات و ممنوعیت انجام آزمایش‌های هسته‌ای که بر محیط زیست آثار مخرب فراوانی باقی می‌گذارند، به مسئله حفاظت از محیط زیست توجه دارند:

۱. کنوانسیون راجع به تسلیحات بیولوژیک ۱۹۷۲ (BWC)؛ ۲. کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی ۱۹۹۳ (CWC)؛ ۳. کنوانسیون مین‌های زمینی ضدنفر ۱۹۹۷ (APLC)؛ ۴. پیمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای ۱۹۹۶ (CTBT)؛ ۵. و همچنین افغانستان کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴ برای حمایت از اموال فرهنگی در خلال مخاصمات مسلحانه را در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۶ امضا و تصویب کرده است.

بنابه اعلام پایگاه اطلاع رسانی اداره ملی حفاظت محیط زیست افغانستان (NEPA)، دولت افغانستان تا به امروز به عضویت و یا الحاق بیش از سیزده کنوانسیون و پروتکل‌های مربوط به حفاظت محیط زیست به غیر از زمان جنگ و مخاصمات به صورت کلی درآمده است و همچنین امضای چندین تفاهم‌نامه همکاری با سازمان‌های ملی و بین‌المللی را در جهت همکاری‌های زیست محیطی در کارنامه خود دارد که به آنها اشاره خواهیم کرد: پایگاه اطلاع‌رسانی اداره ملی حفاظت محیط زیست افغانستان، قابل دسترس در: (کنوانسیون تجارت بین‌المللی انواع حیوانات و نباتات در معرض خطر انقراض ۱۹۷۳ (CITES):



۱. کنوانسیون حفظ و نگهداری انواع گونه‌های مهاجر وحشی (CMS) ۱۹۷۹؛
 ۲. کنوانسیون وین پیرامون حفاظت لایه ازن ۱۹۸۵؛ ۳. پروتکل مونترال پیرامون مواد مخرب لایه ازن ۱۹۸۷ (Montreal Protocol)؛ ۴. کنوانسیون بازل پیرامون کنترل انتقالات فرامرزی مواد زائد خطرناک و دفع آنها ۱۹۸۹ (Basel Convention)؛ ۵. کنوانسیون تنوع زیستی ۱۹۹۲ (CBD)؛ ۶. کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوا ۱۹۹۲ (UNFCCC)؛ ۷. کنوانسیون مقابله با بیابان‌زایی ۱۹۹۴ (UNCCD)؛ ۸. پروتکل کیوتو در مورد تغییرات آب و هوا ۱۹۹۷ (Kyoto Protocol -unfccc)؛ ۹. کنوانسیون روتردام در مورد آئین اعلام رضایت قبلی برای برخی مواد شیمیایی و سموم دفع آفات خطرناک در تجارت بین‌المللی ۱۹۹۸ (Rotterdam Convention)؛ ۱۰. پروتکل ایمنی زیستی کارتاژینا پیرامون کنوانسیون تنوع زیستی ۲۰۰۰ (Cartagena Protocol on Biosafety)؛ ۱۱. کنوانسیون استکهلم در مورد آلاینده‌های آلی پایدار ۲۰۰۱ (POPS)؛ ۱۲. کنوانسیون سارک راجع به همکاری‌های محیط زیستی ۲۰۱۰ (Saarc Convention on Cooperation on Environment) (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی، کابل، وزارت عدلیه، نشر به تاریخ ۲۴ ثور ۱۳۹۳، شماره مسلسل، ۱۱۳۴، قابل دسترس در: law.acku.edu.af)؛ ۱۳. پروتکل الحاقی ناگویا به کنوانسیون تنوع زیستی، (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی، کابل، وزارت عدلیه، نشر به تاریخ ۲۱/۱۲/۱۳۹۵، شماره مسلسل، ۱۲۴۸، قابل دسترس در: moj.gov.af).

و اما اقدامات سازمان ملل متحد در خصوص افغانستان و جنگ‌ها و محیط زیست این کشور شامل این موارد می‌شود؛ (شفیعی بافتی، نگین، هنجی، سیدعلی، ابعاد حقوقی بین‌المللی مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱ و ۱۲۰) شورای امنیت در قطعنامه ۱۱۹۳ مصوب سال ۱۹۹۸، به مخاصمه مسلحانه جاری در افغانستان پرداخته و با تأکید بر حاکمیت مقررات بشردوستانه بین‌المللی بر این مخاصمه، اعمال اصل مسئولیت کیفری فردی را نیز به رسمیت شناخته است.

شورا بار دیگر در مقدمه قطعنامه ۱۲۱۴ که در سال ۱۹۹۸ صادر نموده است، با اظهار نگرانی شدید از تداوم مخاصمه افغانستان ناشی از حملات طالبان، آن را تهدیدی فزاینده علیه صلح و امنیت منطقه و بین‌المللی محسوب داشته و مایه رنج و عذاب شدید غیرنظامیان قلمداد نموده است. استفاده از قحطی را محکوم و آن را مغایر حقوق بین‌الملل بشردوستانه توصیف کرده است.

شورای امنیت همچنین در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نیز با صدور قطعنامه‌های شماره ۱۸۰۶، ۱۸۱۷، ۱۸۳۳ و ۱۸۶۸ بار دیگر توجه خود را معطوف وضعیت بحران‌ساز جاری در افغانستان نموده است.

مجمع عمومی سازمان ملل نیز در سال ۱۹۹۷ با صدور قطعنامه شماره ۵۲/۱۴۵ لزوم رعایت قواعد بشردوستانه در مورد غیرنظامیان و اشخاص ناتوان از جنگیدن را یادآور شده است.

همچنین در سال ۲۰۰۸ با صدور قطعنامه شماره ۶۲/۶ بار دیگر به مسأله مخاصمه جاری در افغانستان پرداخته است.

فهرست منابع الف) منابع فارسی ۱) کتاب‌ها

۱. امامی، مسعود، شوپای جویباری، رمضانعلی، دانشنامه اسلام و حقوق بین الملل بشردوستانه، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۲. بصیر، عباس، مدیریت جامع محیط زیست از منظر حقوق بین الملل، انتشارات دانشگاه کاتب، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۳. بلدسو، رابرت، فرهنگ حقوق بین الملل، ترجمه آقایی، بهمن، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۴.، تاریخ مختصر پنج دهه افغانستان، بی‌جا، انتشارات محسن، ۱۳۹۳، ص ۷۴، قابل دسترس در: <http://ketabnak.com/book/67765>
۵. پوره‌اشمی، عباس، ارغند، بهاره، حقوق بین الملل محیط زیست، انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۶. تقی زاده انصاری، مصطفی، حقوق کیفری محیط زیست، نشر قومس، ۱۳۷۶.
۷. تورج فتحی، "هامون؛ دریاچه‌ای بر مدار بحران"، روزنامه شرق، شماره ۲۳۹۸، ص ۱۷، قابل دسترس در: http://sharghdaily.ir/?News_Id=73532
۸. جعفری، سیداصغر، تحلیل ابزارها و روش‌های ممنوعه در جنگ از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اداره نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۹. حبیبی، محمدحسن، حقوق محیط زیست، ترجمه: الکساندر کیس و همکاران، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۱۰. حسینی، مریم، "عضویت افغانستان در کنوانسیون‌های مهم محیط زیستی"، پایگاه اطلاع رسانی روزنامه ۸ صبح، قابل دسترس در: <http://8am.af/1394> (date-/9/10/http://8am.af/1394) (./afghanistan-the-important-environment-conventions)
۱۱. دانش، سرور، "مروری اجمالی بر تاریخ قانون اساسی در افغانستان و چگونگی تصویب آن"، قابل دسترس در: <http://sarwardanesh.com/?p=316>
۱۲. رضانی قوام آبادی، محمد حسین، نقش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تدوین و اجرای حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۳. زکی، حسین، "حمایت از محیط زیست در جنگ‌ها"، مجله فرهنگ جهاد، سال دوازدهم، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۴۸.
۱۴. سرافراز، محمد، جنبش طالبان از ظهور تا افول، انتشارات سروش، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۵. شفیعی بافتی، نگین، هنجنی، سیدعلی، ابعاد حقوقی بین‌المللی مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق جنگ (حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه)، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۱۷.، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۱۸. فهیمی، عزت‌الله، "نگاهی گذرا به مباحث فقهی مربوط به محیط زیست از دیدگاه آیات و روایات"، مجله تخصصی فقه و اصول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷.
۱۹. فهیمی، عزیزالله، مشهدی، علی، حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۵.



۲۰. فیروز افضلی، شاهین، تجاوز امریکا به افغانستان، نشر آذینه گل مهر، تهران، ۱۳۸۲.
۲۱. قربان‌نیا، ناصر، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۲. کریمی حاجی خادمی، مازیار، طالبان، خاستگاه و مبانی فکری، انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲۳. کنعانی، محمدطاهر و دیگران، حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری‌های مسلحانه، دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشردوستانه جمعیت هلال احمر، ۱۳۸۵.
۲۴. گزارش کامل برآورد جمعیت افغانستان در سال ۱۳۹۶، مرکز آمار افغانستان، ۱۳۹۶، <http://cso.gov.af/fa//page/demography-and-> (socile-statistics/demograph-statistics/3897111) قابل دسترس در:
۲۵. لطفی، عبدالرضا، اخگری بناب، نادر و فقهی، محمد رضا، حمایت از محیط زیست، اموال و اماکن در مخاصمات مسلحانه (۲)، انتشارات هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۶. موسوی، سید فضل الله، سیر تحولات حقوق بین‌الملل محیط زیست، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۸۵.
۲۷. ممتاز، جمشید، رنجبریان، امیرحسین، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۸. رفیع فر، کتابیون، ترجمه واژه نامه آمار محیط زیست از انتشارات سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷، انتشارات روناس، تهران، ۱۳۸۴.
۲۹. وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون محیط زیست افغانستان، تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۰۵، شماره مسلسل ۹۱۲.
۳۰. وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی، کابل، وزارت عدلیه، نشر به تاریخ ۱۳۸۲، قابل دسترس در: (<http://moj.gov.af/Content/files/ConstitutionsAfg.pdf>).
۳۱. وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، مجموعه قوانین افغانستان-۳ (قوانین جزایی)، چاپ اول، کابل: مطبعه صنعتی احمد، ۱۳۸۸.
۳۲. وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، مجموعه قوانین افغانستان-۸ (قوانین صحت و محیط زیست)، چاپ اول، کابل، وزارت عدلیه، ۱۳۸۸.

۲) مقالات

۱. آزادبخت، بیتا، پوره‌اشمی، سیدعباس و دیگران، "حفاظت حقوقی از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه با تأکید بر جنگ دوم خلیج فارس"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، پاییز ۱۳۹۲، شمار ۳.
۲. آنتونی، دیوید، طالبان و سیاست‌های جهانی (تشکیل جنبش طالبان به عنوان قدرت نظامی)، ترجمه محقق، عبدالغفار، مشهد، انتشارات ترانه، ۱۳۷۷.
۳. ابراهیمی، مصطفی، "بررسی جنگ‌های داخلی افغانستان برپایه نظریه شکاف‌های اجتماعی"، علوم سیاسی: مجله فرهنگ اسلامی، مرداد ۱۳۹۳، شماره ۱۳.
۴. اعتدال، محمد، "محیط زیست در حقوق بین‌الملل"، روزنامه اطلاعات، اسفند ۱۳۷۴، شماره ۱۰۷۱۱.
۵. افشردی، محمدحسین؛ نوروزانی، شهرام؛ نوشادی، رضا؛ "کارکرد الگوی بازدارندگی طالبان در جنگ پیشگیرانه امریکا علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ (با تأکید بر عوامل داخلی افغانستان)"، علوم سیاسی، مطالعات دفاعی راهبردی، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۵۶.

۶. امیر ارجمند، اردشیر، "حفاظت از محیط زیست و همبستگی بین المللی"، مجله تحقیقات حقوقی، تابستان ۱۳۷۴، شماره ۱۵.
۷. براتی، ابراهیم، "آلودگی‌های خاک و بحران‌های زیست محیطی"، رشد آموزش جغرافیا، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۸۸.
۸. جوازی، حسین، "تقسیم بندی و بررسی آلاینده‌های زیست محیطی در جنگ‌های امروزی"، مجموعه مقالات همایش نقش علم و فناوری در جنگ‌های اخیر، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، ۱۳۸۳.
۹. خاجی، علی؛ مشکوری، احمد، "استفاده از مهمات حاوی اورانیوم ضعیف شده و تأثیر آن بر سلامت انسان از منظر اخلاق زیستی"، بهار ۱۳۹۵، شماره ۱۹.
۱۰. رضانی قوام آبادی، محمدحسین، "تأملی چند بر منابع قراردادی حقوق مداخلات مسلحانه غیر بین‌المللی"، الهیات و حقوق، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۱۳.
۱۱. زمانی، سیدقاسم؛ رفیعی، سیدرضا، "کاربرد سلاح‌های حاوی اورانیوم ضعیف شده از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی"، مجله حقوق بین‌المللی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۴۹.
۱۲. عزیزی، عباس، "آلودگی رادیواکتیو حاصل از حمله هسته‌ای در منابع گیاهی"، مجله طب نظامی، بهار ۱۳۸۲، شماره ۵.
۱۳. فقهی، محمدرضا، "درآمدی بر حمایت از محیط زیست در مداخلات مسلحانه از دیدگاه اسلام"، فصلنامه تخصصی پژوهش‌نامه فقهی، سال دوم، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۴.
۱۴. فهیمی، عزت الله، "نگاهی گذرا به مباحث فقهی مربوط به محیط زیست از دیدگاه آیات و روایات"، مجله تخصصی فقه و اصول، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۴.
۱۵. نصیری، پروین؛ کوهپانی، علیرضا، "بررسی اثرات کاربردهای نظامی اورانیوم ضعیف شده بر روی انسان و محیط زیست"، دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران، بهار ۱۳۸۲.
۱۶. زکی، حسین، "حمایت از محیط زیست در جنگ‌ها"، مجله فرهنگ جهاد، سال دوازدهم، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۴۸.

(ب) سایت‌ها

۱. سایت پایگاه خبری افغان نیوز، به تاریخ ۱۷ جوزا ۱۳۹۴، قابل دسترس در: (1394-3-17/2015/07-39-114792/News/fa/www.afghannewsagency.com/).
۲. سایت فرهنگستان (سایت فرهنگی، تحلیلی و خبری)، دوستاران میهن، زنان، به تاریخ ۱۳ اسد ۱۳۹۵، قابل دسترس در: (http://afghanistan.com/3317/-2).
۳. سایت ویکی پدیا، جنگ امریکا در افغانستان، ۲۰۱۴-۲۰۰۱، قابل دسترس در: (https://fa.m.wikipedia.org/wiki).
۴. شبکه اطلاع رسانی افغانستان، افغان پیپر، ساختار مذهبی در جامعه افغانستان، قابل دسترس در: (www.afghanpaper.com/info/etelaat).
۵. سایت ویکی پدیا، جنگ داخلی افغانستان؛ ۱۹۹۶-۱۹۹۲، قابل دسترس در: (http://wikipedia.org).
۶. پیمان کیوتو به زودی در افغانستان نافذ می‌شود، بازیابی در ۱۳۹۷/۴/۲۱، قابل دسترس در: (http://www.dw.com/fa-af/a-16861197).
۷. پایگاه اطلاع‌رسانی اداره ملی حفاظت محیط زیست افغانستان، قابل دسترس در: (http://nepa.gov.af/fa/page/divissions/division-for-international-environmental-relations).

ج) منابع انگلیسی

1. <http://www.unccd.int/en/regional-access/Pages/countries.aspx?place=2>
2. http://unfccc.int/kyoto_protocol/status_of_ratification/items/2613.php
3. <http://www.pic.int/Countries/Statusofratifications/tabid/1072/language/en-US/Default.aspx>.
4. <http://bch.cbd.int/protocol>.
5. The Advisory Opinion of the International Court of Justice on the Legality of Nuclear weapons 8 July 1996.
6. date of view :1/12/2016.available at :<https://cites.org/eng/disc/parties/chronolo.php>
7. The Prosecutor v. Dusko Tadic, Appeal on Jurisdiction, Case No.IT-94-1-AR-72, 2 October 1995, para 70.
8. the Rome statute of the International Criminal Court 1998, Article 8(2)(6).
9. UNGA Resolution 2444 (XXIII) Respect for Human Rights in Armed Conflict, 19 December 1968; Available at :
10. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/2444/04/IMG/NR024404.pdf?OpenElement>.
11. UNGA Resolution 2675 (XXV) Basic Principles for the Protection of Civilian Populations in Armed Conflicts, 9 December 1970; Available at :
12. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/349/40/IMG/NR034940.pdf?OpenElement>.
13. Multinational Non-International Armed Conflict.
14. Breaa, Susan, Aronsson, Marie, Joyce, Rachel, "Discussion Paper 2: Drone attacks, International Law and the recording of civilian casualties of Armed Conflict", Oxford Research Group, June 2001, p.11.
15. Non-International Armed Conflict as International Armed Conflict.
16. Additional Protocol I, Article 1, Convention Geneva 1949, Article 2.
17. Third Common Article of Geneva Conventions of 12 August 1949.
18. The Advisory Opinion of the International Court of Justice on the Legality of Nuclear weapons 8 July 1996.
19. The International Committee of the Red Cross, What is International Humanitarian Law?, ICRC 2004, P.1.